فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc117339819)

[پیشگفتار 2](#_Toc117339820)

[مبجث پایه: وجوب تبلیغ احکام بر معصوم 2](#_Toc117339821)

[قید دهم: احتمال تأثیر 4](#_Toc117339822)

[نکته اول 5](#_Toc117339823)

[نکته دوم 6](#_Toc117339824)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

سخن در دلیل هفتم از ادله دلالت سیره بر حکم شرعی بود یا به عبارت دیگر استفاده امضای شارع از سکوت در برابر سیره جاریه بود

این دلیل هفتم دو تقریر داشت بنابر یک تقریر استدلال جدیدی می‌شد ولی تام نبود و بنابر یک تقریر بر می‌گشت به آنچه که ما آن را دلیل پنجم قرار داده بودیم.

تقریر دوم این بود که برای اثبات ظهور حالی در سکوت معصوم به وظیفه معصوم در ابلاغ احکام توجه می‌کنیم می‌گوییم چون معصوم وظیفه ﴿**بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ**[[1]](#footnote-1)﴾ دارد و بر عهده او تبلیغ احکام و معارف شریعت هست، و مواجه با یک سیره جاریه شده است که با آن احکام در ارتباط است اگر یک ناسازگاری با این سیره و آن احکام بود باید می‌فرمود و چون نفرموده است علی رغم اینکه این تکلیف را بر دوش دارد معلوم می‌شود این سیره منافاتی با احکام شرعی ندارد و اقل مدلول سیره هم همین است که اگر فعل است جواز را افاده می‌کند و اگر ترک هم هست جواز را به معنای خاص خود افاده می‌کند و بیش از آن دیگر بخواهد از حد جواز بالمعنی الاعم جلوتر بخواهد بیاید نیاز به قرائن دارد که بارها اشاره شده است.

# مبجث پایه: وجوب تبلیغ احکام بر معصوم

این بحث را دست مایه ای قرار دادیم برای آن که آن مبحث پایه را اینجا مورد توجه قرار بدهیم.

مبحث پایه که در اینجا حد وسط قرار گرفته بود این بود که علی المعصوم تبلیغ الاحکام، ابلاغ الدین و همه احکام و شرایع و مسائل شرعی را افاده و اعلام بکند

از این جهت که نکته محوری و ثقل استدلال و حد وسط وجوب التبلیغ علی المعصوم بود یک بابی را باز کردیم و پیرامون آن مباحث متعددی و مهمی اشاره شد.

عمده بحث ما اینجا این بود که آیا این وجوب ابلاغ احکام بدون قیود و شرطی است یا قیود و شرایطی دارد؟

واضح بود که این حکم هم مانند سایر احکام و یا غالب احکام یک حکمی با یک قیود و شرایطی است و از این جهت وارد شرایط و قیود شدیم

کل این قیود و شرایط همانطور که در جلسه قبل اشاره‌ای شد بعضی از دوستان اشاره‌ای داشتند این است که ابلاغ احکام به عنوان یک وظیفه معصوم از یک منظر کلی دو شرط دارد

یک شرط این است که واقعا این احکام به حد حکم فعلی که بر دوش دیگران قرار گرفته است رسیده باشد. این تمامیت مقتضی است شرط اول این است که حکم حکم شده باشد، حکم فعلی، و دارای بار برای مکلف باشد فقط آنچه که باقی مانده این است که او نمی‌داند.

ابلاغ جزء اخیر علت تامه است که روی دوش او بیاید و مواخذ بشود بقیه مراحل حکم را باید طی کرده باشد این شرط مقتضی است یعنی تمامیت المقتضی شرط اول به حساب می‌آید

ذیل این دو چیز می‌گنجد یکی فعلیت حکم به معنای خاصی که توضیح دادیم و دیگر ابتلا با دایره وسیع که آنجا بحث شد.

–احتمالا سوم هم در این تمامیت مقتضی می‌گنجد – و شرط دوم این است که مانعی مقابل شارع و مقابل احکام که تلکیف را از دوش او بردارد وجود نداشته باشد

مانعی یا مفسده و مصلحتی این وجوب را تحت شعاع و تأثیر خود قرار داده باشد

پس مراتب فعلیت حکم باید تمام شده باشد. این یک شرط است که چند تا از شروط به این بر می‌گردد

دو اینکه یک مانعی جلوی تبلیغ نگرفته باشد که این مانع اعم از مانع تکوینی حقیقی، اینکه کسی جلو دهان او را گرفته باشد یا دست و پای او را بسته است و امکان گفتن را ندارد

یا اینکه عناوین فقهی و شرعی آمده است از قبیل تقیه و ضرر و امثال اینها عارض شده است و نمی‌گذارد بگیرد.

اگر یکی از این دو نکته باشد تکلیفی بر شارع نیست

یکی اینکه حکمی نباشد به معنای تام، بر او وظیفه نیست.

دو اینکه حکم هست اما چیزی دست و پای او را بسته است و مانعی هست.

در آن هشت مانع اشاره‌ای به مانع تکوینی خارجی نکردیم آن هم یک مانعی است که می‌شود به عنوان مانع نهم عنوان کرد

یکی از جاهایی که وظیفه از مولا ساقط است جایی است که اصلا قدرتی ندارد که بیان کند. این واضح است.

به این ترتیب مسئله ابعاد این شرایط معلوم می‌شود یکی از آن‌ها محل تامل بود که تفاوت بین الزامی و غیر الزامی بود که آن را قید ندانستیم و الا همه آن هفت مورد قید است

یا قیدی است که از عام ﴿**بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ**﴾ بیرون می برد تخصصاً یا تخصیصاً و حکومتاً

بنابراین ابلاغ احکام خدا بر پیامبر خدا و معصومین واجب است ولی وقتی این هفت هشت شرط جمع باشد

۱- حکم به فعلیت رسیده باشد

۲- ابتلا داشته باشد

۳- جهتی از سوء اختیار جامعه مستحق‌عدم بیان نکرده باشد

۴- اینکه به روش‌های غیر متعارف نیاز نباشد،

۵- اینکه تقیه در کار نباشد

۶- عناوین ثانویه‌ای وجود نداشته باشد مفسده‌ای در بیان حکم نباشد

۷- اینکه یک جهات مصالح ولایی در کار نباشد که منشأ تصمیم شارع بشود که نگوید.

یک چیز اضافه‌ای وجود دارد که آن شدت وضوح دارد و آن اینکه مولا تمکن عقلی برای اقدام داشته باشد تمکن ندارد وجوبی ندارد.

# قید دهم: احتمال تأثیر

یکی از چیزهایی که غیر از این هفت هشت تا می‌شود بیان کرد احتمال تأثیر است.

به عنوان یک قید دهم وجوب بیان احکام بر شارع مقید است به احتمال تأثیر، یا اطمینان یا ظن یا احتمال تأثیر یا این قید نیست.

در قاعده امر به معروف و نهی از منکر و حتی در قاعده ارشاد می‌گفتیم آن‌ها مشروط به احتمال تأثیر است در امر به معروف همه آقایان فرموده‌اند یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال عقلایی تأثیر است.

ریزه کاری‌هایی دارد که در امر به معروف بحث کرده‌ایم ولی فی الجمله همه این را قبول دارند که احتمال تأثیر بدهد عین این شرط را در قاعده وجوب ارشاد جاهل گفته‌ایم منتهی قاعده وجوب ارشاد جاهل از قواعدی است که در فقه خوب بحث نشده است و خیلی جای آن خالی است شاید کمتر از بحث امر به معروف و نهی از منکر نباشد استطرادی گاهی در امر به معروف به آن اشاره کرده‌اند ما در چندجا مفصل به قاعده وجوب ارشاد جاهل بحث کرده‌ایم.

بنابراین در مورد مولا دهمین سوالی که در این تکلیف مطرح می‌شود این است که تکلیف ایشان مشروط به تأثیر است یا خیر؟

اگر از منظر عمومی عادی بگوییم باید بگوییم احتمال تأثیر از حیث منظر عمومی که مولا را مثل بقیه فرض می‌کنیم یعنی آن وجه علم غیبی را کنار می‌گذاریم وجه عادی احتمال تأثیر را مطرح می‌کنیم.

اگر هم از آن منظر بگیرید سؤال جور دیگری طرح می‌شود می‌گوییم آیا مشروط است تبلیغ احکام از ناحیه شارع به احتمال تأثیر یا تأثیر واقعی، که او قهرا می‌داند یا اینکه حتی تاثیری هم ندارد معذرة الی ربکم و اتماماً للحجة باید بگوید.

این سؤال خیلی خیلی مهمی است که اینجا خود را طرح می‌کند

بنابراین وجوب ابلاغ احکام مثل امر به معروف و نهی از منکر و مثل وجوب ارشاد جاهل مشروط به تأثیر است؟ یا مشروط به احتمال تأثیر است از یک منظر و با تعبیر دیگر؟

شبیه انهاست؟ به حیثی که اگر تأثیر ندارد یا احتمال تأثیر نمی‌دهد همان طور که امر به معروف لازم نبود و نهی از منکر لازم نبود و ارشاد جاهل لازم نبود الآن هم ابلاغ احکام بر امام لازم نیست

چرا نفرمودی؟ علی رغم اینکه حکم فعلی است، مورد ابتلاست و همه شرایط جمع است با روش متعارف هم امام می‌تواند حرف بزند ولی می‌بیند أثر ندارد مثل آن‌ها تکلیفی ندارد در جایی که احتمال تأثیر نمی‌دهد؟ و تأثیر ندارد یا این با آن‌ها فرق دارد و امام باید آن را بفرماید؟

## نکته اول

در ادامه آن نکته‌ای است که احتمال تأثیر تبلیغ هم در آن مراتبی است

یک احتمال تأثیر بالفعل و در عصر امام و در همان دایره و همان زمان و همان عصر که امام وجود دارد و به شکل سریع و فوری عرفی است

یک نوع تأثیر در دایره وسیع‌تر زمانی و مکانی در عصر حضور است.

یک هم احتمال تأثیر در دایره وسیع تا قبل از ظهور امام عصر عج.

اگر گفتیم احتمال تأثیر باید باشد، احتمال تأثیر فوری زمانی و مکانی یا دایره متوسط زمان و مکان خود حضور آن امام یا خود کل ائمه یا اینکه در دایره وسیع زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء

اگر احتمال تأثیر داریم این چیست؟

اینجا آن که مسلم است این است که احتمال تأثیر است و یک چیز که باید قطعی دانست آن است که احتمال تأثیر در زمان فور و دایره مضیق زمان حضور و اطراف امام و آن‌ها که الآن مبتلا شده‌اند الآن شرط نیست چون امام وظیفه دارد نسبت به همه مکانهایی که در عصر خود است و همه زمان‌هایی که بعد از شخص امام می‌آید یا همه زمان‌هایی که بعد از زمان غیبت پیدا می‌شود

از این جهت اینجا برخلاف امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود احتمال تأثیر موردی را گفت، در امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد احتمال تأثیر موردی است می‌خواهد این آقا یا خانم را ارشاد بکند یا می‌خواهد امر و نهی بکند باید در این مورد احتمال تأثیر بدهد امام این اینکه در اینجا مقصود نیست اینجا بحث ابلاغ احکام است و مخاطب آن امت و جامعه است یکی حکم موردی انحلالی این و آن نیست

پس در پاسخ این مسئله اولین مورد این است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر یا وجوب ارشاد یک دایره معینی دارد یا گروهی از مردم که خلاف می‌کنند و باید تذکر بدهد یا نمی‌دانند باید آن‌ها را آگاه بکند آن ناظر به جامعه معینی است

اما بحث ﴿**بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّک**[[2]](#footnote-2)﴾ و وجوب تبلیغ احکام و معارف بر ائمه معصومین و معصومین علیهم السلام آنجا سخن از فرد و جمع مشخصی نیست؛ آنجا بیان احکام برای همه است در عمود زمان، برای اینکه حرام او حرام تا قیامت است و حلال او حلال تا قیامت است یک فرد یا افرادی باید این حلال‌ها را برای جامعه بدون هیچ قید و شرطی بیان بکنند، بدون هیچ قید زمانی و مکانی و امثال اینها

بنابراین نکته اول در پاسخ این مسئله که چند احتمال متصور است این بود

که تفاوت امر به معروف و نهی از منکر و وجوب ارشاد را با این حکمی که بررسی می‌کنیم باید بررسی کرد و یکی از تفاوت‌های اصلی این است که آن احکام، احکام معطوف به مخاطب‌های معین است این شخص تارک معروف است یا فاعل مرتکب منکر است یا این گروه، ناظر به آن‌ها باید امر و نهی کرد.

یا این شخص یا گروه جاهل به احکام هستند باید ارشاد کرد و آگاه کرد اما وقتی می‌گوییم ﴿**بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّک**﴾ آن للناس جمعیاً هست چون دین برای همه بشریت در عمود زمان و طول مکان است بیان احکام آنجا مخاطب خاص ندارد ناظر به این نیست که الآن این شخص چه کار بکند یا آن شخص چه کار بکند باید احکام را برای همه بشریت بیان بکند .

از این جهت است که چون ذات این حکم فرق می‌کند و طرف خطاب آن همه بشر است، در عمود زمان و طول مکان از این جهت مقید به تأثیر موردی نیست.

بنابراین نکته اول این است که مقید به این که در جای خاصی و مکان و زمان خاصی مصداق داشته باشد و مورد ابتلا باشد نیست لذا احتمال تأثیر محدود به یک زمان و مکان خاص نیست

تأثیر در یک جایی ولو در طول و زمان و مکان، چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت کافی است ولو یک مورد در عمود زمان و طول مکان که تأثیر دارد یا احتمال تأثیر داده می‌شود تکلیف را بر معصوم منجز می‌کند و باید بگوید

الا اینکه یکی از موانع قبلی باشد و الا تکلیف آن را باید معین بکند اگر حکم به فعلیت رسیده است آن را باید بیان بکند ولو در زمان خودش کسی ترتیب أثر نمی‌دهد ولی بعدها کسانی ترتیب أثر می‌دهند

ربما عامل فقه و هو افقه منه می‌تواند ارتباطی با این بحث داشته باشد ممکن است الآن چیزهایی بگوید که حکم فقهی است ولی الآن اینها نمی‌فهمند یا لسوء اختیارشان عمل نمی‌کنند ولی آیندگان می‌فهمند آیندگان عمل می‌کنند آن را باید بیان بکند.

## نکته دوم

این است که ممکن است کسی بگوید قدمی بالاتر بر می‌داریم و گامی جلوتر می‌آییم، می‌گوییم احتمال تأثیر ولو یک نفر در طول زمان لازم نیست برای اینکه این اتماماً للحجه است در جاهایی که شارع و مبلغ احکام معارفی را بیان می‌کند برای این است که اگر آن طرف تصمیم گرفت عمل بکند و حجت بر او تمام بشود و قطع عذر بشود برای‌عدم عمل، همیشه نتیجه بیان احکام اجرای عملی نیست آن جهت اصلی این است که حرف خدا به او برسد ﴿**فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ[[3]](#footnote-3)**﴾ ﴿**هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ**[[4]](#footnote-4)﴾ و امثال این آیات متعددی که هست ما می گوییم آن دست خودتان است

وظیفه رسل و معصومین ابلاغ حقایق دین و معارف و احکام دین است و اینکه کسی عمل می‌کند یا نمی‌کند ربطی به او ندارد

از این جهت است فرض بگیریم یک حکمی را اصلا کسی عمل نمی‌کند، از ابتدا تا انتهای تاریخ ولی واقعا اراده الهی است و در آن مصلحت و مفسده است و آن را امام بیان می‌کند و بقیه با خود مکلف است یا اصلا کسی عمل نکند یا خیلی کم عمل بکند النادر کالمعدوم در مستحبات الآن ملاحظه می‌کنید که بعضی از مستحبات هست که در طول تاریخ شاید چهار نفر به آن عمل بکنند بعضی از مراتب دین داری و اخلاص هست که در عمود زمان و در میان میلیاردها انسان شاید سه چهار نفر به آن برسند و مقید نیست که حتما تأثیر بکند و حتما کسی به آن توجه بکند اتماماً للحجه وظیفه معصوم است که بیان بکند

بنابراین آن نکته اول قطعی است که در وجوب بیان احکام بر معصوم شرط تأثیر محدود به زمان و مکان نیست بلکه تأثیر در هر دایره‌ای باشد در یک دایره وسیع زمانی و مکانی کافی است که آن تکلیف منجز بشود این مسلم است

اما در بحث دوم این است که بگوییم اصل تأثیر لازم نیست احتمال تأثیر اصلا شرط نیست در آن اول می‌گوییم احتمال تأثیر فی الجمله شرط در عمود زمان است در دوم می‌گوییم احتمال تأثیر شرط نیست

امام باید بیان کند اتماماً للحجه و معذرة الی ربکم

حقیقیه و بعضی اصطلاحات این شکلی در کلمات نائینی بیشتر رواج دارد مرحوم نائینی رضوان الله تعالی علیه ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و شاگرد بزرگان اصفهان بود و اصفهان در آن دوره یک حوزه عقلی فقهی بوده است، بعد عقلی قوی داشته است آنجا فلسفه هم خوانده است بعد به سامرا رفت و بعد آمد به نجف، سیر زندگی علمی مرحوم نائینی اینجوری است تحت تأثیر سه حوزه مهم عصر خود قرار گرفت. ابتدا حوزه اصفهان بود که آن زمان حوزه قوی بود جهانگیرخان قشقایی و چند شخصیت بزرگ بعد سامرا و کنار میرزای شیرازی و در مرحله اخیر به نجف آمد.

در نجف کمی اختلاف هست که عده زیادی می‌گویند ایشان مستفید نبود درس آخوند هم شرکت نمی‌کرد و اگر می‌رفت بیشتر مشاور بود نه اینکه مستفید باشد ولی در عین حال نجف هم روی ایشان تأثیر گذاشته است طبعاً

مرحوم نائینی را به دو جهت می‌شناختیم ولی این جهت اخلاقی را نمی‌دانستیم که آن روز اشاره کردم

ایشان از لحاظ اخلاقی و فکری و اجتماعی تحت تأثیر اصفهان هم بوده است حوزه اصفهان آن زمان یک حوزه عقلی و نسبتاً فقهی خوب بود و از آن طرف امتداد این مباحث اجتماعی در اصفهان خیلی بود اینها در ذهن مرحوم نائینی خوب جا افتاد به همین دلیل هم که بعد به سامرا رفت یک رجل سیاسی اجتماعی بود و به نجف هم که آمد همینطور شد و رسید به آن مسائلی که مستحضر هستید

نکته‌ای که وجود دارد این است که بخشی از مسائل عقلی که در کفایه و در تقریرات نائینی و حتی آقا ضیاء آمده است از دقت کامل عقلی برخوردار نیست بر خلاف مرحوم اصفهانی که فیلسوف بود.

مرحوم اصفهانی واقعا فیلسوف بود ولی مرحوم نائینی و مرحوم آخوند و مرحوم آقا ضیاء فلسفه هم دیده بودند و لذا گاهی این کاربست‌های بعضی از چیزهای فلسفی در اصول این آقایان یک چیزهای خاص خود را دارد یک ظرافت‌هایی دارد مرحوم مطهری در درس‌هایشان گاهی خرده‌هایی بر مرحوم نائینی می‌گرفتند این سه عَلَم؛ مرحوم اصفهانی فیلسوف و عارف بود به تمام معنا آن‌ها یک دستی در این جهت داشتند

این دو نکته؛ نکته اول مسلم و نکته دوم یک تامل بکنید

صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره مائده، آیه 67 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مائده، آیه 67 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره کهف آیه 29 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره آل عمران، آیه 138 [↑](#footnote-ref-4)